

# گفتگویی میان هگل و فیلسوفان اسلامی

صیرورت، دیالکتیک و ایده آلیسم



حمید طالب زاده

## فهرست

پیش‌گفتار ..... ۱

### بخش اول پیشینه بحث از سیوروت

فصل اول: سیوروت نزد یونانیان ..... ۹

پارمنیدس ..... ۱۰

هراکلیتوس ..... ۱۴

افلاطون و ارسطو ..... ۱۸

نظریه قوه و فعل ..... ۲۱

فصل دوم: سیوروت در فلسفه اسلامی ..... ۴۱

حرکت جوهری ..... ۴۱

حرکت توسطیه ..... ۴۲

حرکت قطعیه ..... ۴۶

### بخش دوم هگل و سیوروت

فصل سوم: استنتاج مقولات اساسی ..... ۵۷

الف) وجود ..... ۶۱

مناقشات ..... ۶۳

حقیقت و انتزاع ..... ۶۷

وجود محض و هیولا ..... ۷۴

۷۸	.....	(ب) عدم
۸۲	.....	درجات تناقض
۸۵	.....	بررسی یک برهان
۸۸	.....	ناسازگاری بیان
۹۴	.....	تأثیر مهم
۹۹	.....	جابه‌جایی محل نزاع
۱۰۹	.....	(ج) صیوروت
۱۱۱	.....	حرکت به دو اعتبار
۱۱۳	.....	نگاهی به اصل هوویت
۱۲۲	.....	مفهوم بسط‌یابنده

### بخش سوم ایده آلیسم

۱۳۸	.....	فصل چهارم: ایده آلیسم ظنی
۱۳۹	.....	برهان نقضی
۱۴۰	.....	برهان حلی
۱۵۱	.....	(الف) شناخت تحلیلی
۱۵۱	.....	(ب) شناخت تألیفی
۱۵۱	.....	۱. (ب) شناخت تألیفی پیشینی
۱۵۲	.....	۲. (ب) شناخت تألیفی پسینی
۱۵۳	.....	انقلاب کوپرنیکی
۱۶۲	.....	سوزده و ابژه
۱۷۰	.....	فصل پنجم: ایده آلیسم تجربی
۱۷۲	.....	تنقیح مناظ
۱۷۶	.....	فصل ششم: ایده به منزله معمار
۱۸۱	.....	فصل هفتم: ایده آلیسم مطلق
۱۹۲	.....	رویکرد ماهوی
۱۹۸	.....	رویکرد وجودی

۱۹۹ ..... رویکردی دیگر

### بخش چهارم دیالکتیک

۲۲۲ ..... فصل هشتم: نگرشی متفاوت

۲۳۰ ..... فصل نهم: حمل بنیادین

۲۳۵ ..... موقعیتی مشابه

۲۳۷ ..... اهمیت دیالکتیک

۲۴۵ ..... فصل دهم: قدرت مهارناپذیر سلب

۲۴۹ ..... فصل یازدهم: ایده به منزله ارگانسیم

۲۵۴ ..... فصل دوازدهم: جمال و جلال

۲۶۱ ..... فهرست منابع

۲۶۷ ..... نمایه

## فصل اول

### صیورت نزد یونانیان

آنچه فکر نخستین فیلسوفان یونان را به خود مشغول می‌داشت حرکت و دگرگونی جهان بود؛ پیدایش و زوال موجودات از کجا سرچشمه می‌گیرد یا مبدأ (آرخبه)<sup>۱</sup> تحولات موجودات چیست. ارسطو می‌گوید:

چیزی که همه موجودات از آن هستند و نخست از آن پیدا می‌شوند و سرانجام در آن تباه می‌شوند... این چیز به گفته فیلسوفان نخستین، عنصر و اصل موجودات است و به همین جهت آنان باور داشتند که هیچ چیز پدید نمی‌آید و از میان نمی‌رود زیرا عنصر و اصل موجود همیشه محفوظ است. (ارسطو، مابعدالطبیعه، 10 b 983)

شهود مابعدالطبیعی آن‌ها حکایت از بنیان واحد موجودات کثیر داشت. این که کثرت و دگرگونی محسوس موجودات به مبدأ ثابت و واحدی باز می‌گردد امری نبود که بتوان به کمک حس آن را نشان داد. بلکه نیازمند جهشی عقلانی به سوی حقیقتی ورای محسوس بود که از دسترس حواس به دور باشد. این جهش و شهود عقلانی برای نخستین فیلسوفان یونان از تالس<sup>۲</sup> به بعد امکان پذیر شد. اما ایشان بر سر چیستی آن مبدأ توافق نداشتند و نزد هر یک به فراخور حال آرخبه جهان آب،

1. archè 2. Thales (640-546 ق.م.)

هوا، خاک، بی‌نهایت و ... بود. در این میان دو تن بودند که با دیگران تفاوتی عمده داشتند و توانستند تراز اندیشه را به مرزهای نهایی اش تعالی بخشیده و راه مابعدالطبیعه را هموار سازند. پارمنیدس<sup>۱</sup> و هراکلیتوس<sup>۲</sup>.

### پارمنیدس

پارمنیدس بر دو جنبه متفاوت موجود تأکید ورزید. موجود از یک جهت دستخوش کثرت و دگرگونی است و از جهت دیگر وحدت و ثبات دارد. به بیان پارمنیدس «هست هست» و «ناهست نیست». هست، کانون درونی موجود است که لرزش و لغزش و دیگرشدن، پیدایش و زوال در آن راه ندارد. هست جاودانه هست و محال است که نباشد. موجود از حیث وجودش پذیرای امری زاید بر ذات نیست. هستی، غیر خود، یعنی نیستی را بر نمی‌تابد. هستی هویتی یک‌پارچه، بسیط و نامحدود است و غیر هستی را به خود راه نمی‌دهد. و چون در حرکت، هستی و نیستی شانه به شانه هم‌اند پس حرکت در هستی راه ندارد. همچنین کثرت نیز حاصل رسوخ نیستی به قلمرو هستی و چیرگی حدود به پهنه هستی است و چون باب هستی پیوسته به روی نیستی بسته است، کثرت نیز به هستی نفوذ نمی‌کند. اگر چند لیوان را از آبی که درون کوزه است پر کنیم، هستی آب متغیر و متکثر نمی‌شود بلکه کیفیت و کمیتش دگرگون می‌شود. همچنین از نظر پارمنیدس دایره هستی و اندیشه نیز بر هم منطبق است. اندیشه فقط اندیشیدن به هست است و آنچه به زبان و بیان درمی‌آید نیز هست است. موضوع اندیشیدن چیزی است که هست و آنچه می‌توان از آن سخن گفت همان است که اندیشیده می‌شود. پس سه

ضلع حقیقت، یعنی هستی (*einai*)<sup>۱</sup>، اندیشه (*noein*) و سخن گفتن (*legein*) با یکدیگر سازگارند.

«هست هست» در اندیشه پارمنیدس همان‌گویی (توتولوژی) نیست و مثلاً نباید آن را با ظاهر قضیه «کبوتر کبوتر است» به منزله تکرار موضوع، همانند پنداشت. بلکه این تعبیر مؤید فراروی پارمنیدس از حجاب محسوس و انکشاف وجه معقول موجودات است. پارمنیدس را می‌توان به لحاظ فلسفی کاشف اصل امتناع تناقض خواند. او بود که برای نخستین بار در شعر فلسفی خود از فاصله‌ای ناپیمودنی میان هست و نیست سخن گفت. این اصل از نظر فلسفی هنوز تعیین نیافته بود ولی پارمنیدس زمینه فلسفی آن را آماده کرد. پارمنیدس می‌گوید:

بدین ترتیب، شدن خاموش شده است و زوال، ناشناختنی است<sup>۲</sup>  
(پارمنیدس، قطعه ۲۱).

اما پارمنیدس دگرگونی و کثرت را نادیده نمی‌انگارد. به نظر وی

۱. الف: *einai* یعنی بودن، اما بودن کاملاً عینی و انضمامی و نه بودن به معنای مصدری و انتزاعی.  
ب: واژه *noein*، از *noos* و *nus* و *noema* مشتق شده و بیان‌گر مشاهده اندیشمندانه است، اما *noema* گویای یکایک اندیشه‌هاست که حاصل *noein* است، *noein* فعل اندیشیدن است و پسوند *ma* بیانگر متعلق فعل است.

ج: *legein* به معنای بیان ویژگی‌های شیء است یا برشمردن ویژگی‌ها به شکل اولاً، ثانیاً، ثالثاً و ... برشمردن ویژگی‌های شیء در زبان آشکار می‌شود، *logos* نزد پارمنیدس زبان است و نه منطق (*logic*)، زبان آشکارکننده است و *logos* حکایت کردن از صدر تا ذیل، به تفصیل آوردن، جدا کردن و کنار هم چیدن، دسته‌دسته کردن، دسته‌بندی کردن، برشمردن و جدا کردن، حساب کردن، فرق گذاشتن، نگاه آگاهانه به چیزها داشتن است. برشمردن و حساب کردن ارمان یونانیان به جهان است. یادآور می‌شود که نزد پارمنیدس مفهوم هستی مطرح نبوده است و تفسیر عبارات وی بر هستنده و موجودات، یعنی هستی به معنای مصدری بودن با افلاطون مطرح شده است.

۲. قطعات نقل شده از پارمنیدس و هراکلیتوس مطابق با (*APresocratics Reader*, 2011) و نیز روایت شادوالت (*Schadewaldt*, 1978) است. با استفاده از ترجمه دکتر سید محمدرضا بهشتی.